معنای قرائت شاذ و امکان اثبات تواتر قرائات شاذه

شاگرد: منظور از تعبیر قرائت شاذه در قرائات سبع و عشر، شاذ در میان آنها است. مثل مفردات حفص است. یعنی چون در عموم‌شان نیست در این مجموعه شاذ است. اما شما تعبیر دیگری داشتید. فرمودید اینکه طرق حفص کم باشد، شاذ در حفص می‌شود. من می‌خواهم بگویم دو اصطلاح است یا حرف من غلط است؟

استاد: آن اصطلاحی است که در یک نظر جلیل به کار می‌رود. می‌گوید الشاذ فی القرائات السبع. کما اینکه شهید داشتند. به ایشان می‌گویند تناقض می‌گویید. اما در یک سطر تناقض؟! من دیروز همین را مطرح کردم. معلوم می‌شود آنهایی که می‌گویند الشاذ فی القرائات السبع، مقصودشان از شاذ چیزی است که منافاتی با تواتر در جای دیگر ندارد. ما باید این دو را جمع کنیم نه اینکه در یک سطر بگوییم که تناقض می‌گویند. وقتی در فضای تخصص کار آنها می‌رویم می‌بینیم درست شد.

همین متفردات حفص که فرمودید؛ صحفه آن را هم در فدکیه گذاشتم تا هر کدام را ملاحظه کنید؛

یکی از متفردات حفص سوره مبارکه معارج است؛ «نَزَّاعَةً لِّلشَّوَىٰ[1]». این از جاهای عجیب قرائت حفص است. قرائت جمهور «نزاعة» است. همه سبع و حتی خود عاصم به روایت ابوبکر ابن شعبه «نزاعة» خوانده‌اند. در بین این سبع تنها حفص است که «نزاعةً» خوانده است. ما هم که حفظ کرده‌ایم «نزاعةً» می‌خوانیم. خبر ندارید که راوی آن تنها حفص است.

یک چیز عجیب تر به آن ضمیمه کنید؛ تفسیر طبری را باز کنید. طبری ۳۰-۴۰ سال بعد از وفات حفص به دنیا آمده. یعنی با خود حفص فاصله زیادی ندارد. عمر طبری طی شده و در سال ۳۱۰ وفات کرده. وقتی طبری به «نزاعة للشوی» می‌رسد می‌گوید ممکن است که برای «نزاعةً» یک وجه ادبی درست کنیم، اما مشکل کار این است، لم یقرا احد من قراء الامصار بنصب[2]! این حرف طبری در تفسیر است. می‌گوید ولو از نظر ادبی آن را درست می‌کنیم اما کسی به این صورت نخوانده. این از مواردی است که می‌گویند طبری اسمی از حفص نبرده. اشکال سنگینی که به حفص می‌کنند همین است. می‌گویند چطور قرائت حفص متواتر است که طبری از آن خبر نداشته؟! اینها جواب دارد. بعداً عرض می‌کنم. قرائت حفص متواتر است. ما باید تواتر و شئوناتش را بررسی کنیم.

در اینجا فقط به این صورت نیست که تنها حفص خوانده باشد. البحر المحیط ابو حیان را ببینید. او معمولاً می‌آورد. چندین کتاب «نزاعةً» را می‌آورند و می‌گویند حفص به این صورت خوانده. ایشان چهار یا پنج اسم دیگر هم می‌برد. معانی القرآن زجاج را ببینید. معانی القرآن برای دو نفر است. یکی برای فراء است. یکی هم برای زجاج. معانی القرآن زجاج خیلی جالب است. زجاج معاصر طبری است. وفاتش در ۳۱۱ است. زجاج می‌گوید:

> وقرئت (نزاعةً للشوى).والقراءة (نزاعةٌ)، والقراء عليها وهي في النحو أقوى من النصب.وذكر أبو عبيد إنها تجوز في العربية، وأنه لا يعرف أحدا قرأ بها.وقد

> روي عن الحسن، واختلف فيها عن عاصم، فأما ما رواه أبو عمرو عن عاصم فـ (نزاعة) - بالنصب - وروى غيره (نزاعة) بالرفع[3]

«وقرئت (نزاعةً للشوى). والقراءة (نزاعة)، والقراء عليها»؛ همه «نزاعةٌ» میخوانند.**«وهي في النحو أقوى من النصب»؛** همین قرائت از حیث قواعد نحوی از «نزاعةً» اقوی است.
«و ذكر أبو عبيد»؛ ابو عبید بصری –قاسم بن سلاّم- صاحب فضائل القرآن که در سال ۲۳۰ وفات کرده.ایشان از بزرگان این فن است که فضائل القرآن او در دست است. از منابع مهم است. مانند المصاحف است.

«إنما تجوز في العربية»؛ نصب جایز است **«وأنه لا يعرف أحد قرأ بها»؛** از نظر عربی درست است اما من کسی را نمیشناسم. این هم از ابو عبید است که شاهد طبری است. **«و قد روي»؛** زجاج میگوید؛ با اینکه میگوید ابوعبیده آن را میگوید. طبری هم معاصر او بوده که یک سال بعد از طبری وفات کرده، میگوید: **«و قد روي عن الحسن»**؛ حسن بصری که از قراء اربعه عشره است. اتحاف فضلاء البشر في القراءات الاربعه عشر که کتاب خوبی است. یکی از آنها حسن بصری است. **«و قد روي عن الحسن»**؛ حال دیدی که حفص تنها نشد! خود حسن خودش یک دفعه درآورد و به این صورت خواند؟! ای در محیط حسن به این صورت خوانده میشد؟! حسن نماینده یک فضا و محیط است. و الا اگر در یک فضایی میآمد که خلاف آن بود، وقتی اینطور می خواند به دهن او میزدند. مثل صبری الاشوح[4]که نقل میکند در مجلسی بود تا حضار شنیدند، همه بلند شدند که قاری را بزنند. اصلاً به این صورت نبود که همه مسامحه کنند و کسی از روی اجتهاد خودش یک آیه را تغییر دهد. اینها حرفهایی است که در کلاس میزنیم. اما فضا به این صورت نبود.
«واختلف فيها عن عاصم»؛ این را زجاج میگوید. چطور طبری این را نشنیده ؟! چطور ابو عبید نشنیده؟! او دارد میگوید. برای همان زمان است. «اختلف فيها عن عاصم»؛ از خود عاصم دو جور نقل کردهاند. شعبه از او نقل کرده و «نزاعةٌ» گفته. همینجا اسم حفص را میآورد.«فأما ما رواه أبو عمرو»؛ حفص بن سلیمان. دو حفص داریم؛ حفص دوری و حفص کوفی که ربیب عاصم بوده.«عن عاصم فـ (نزاعة) – بالنصب»؛ تمام شد.
وقتی اینها را جمعآوری میکنید و حرف ابو حیان را هم در کنارش بگذارید که پنج-شش نفر را میگوید نتیجه ای دیگر به دست میدهد. در تفسیر بحر المحیط میگویند:

> وقرأ ابن أبي عبلة وأبو حيوة والزعفراني وابن مقسم وحفص واليزيدي في اختياره نزاعة بالنصب[5]

«وقرأ ابن أبي عبلة وأبو حيوة والزعفراني وابن مقسم وحفص واليزيدي في اختياره»؛ یعنی زیدی راوی نیست بلکه مختار خودش قرار داده،«نزاعة بالنصب». بنابراین برخی از مطالبی که معروف میشود از متفردات حفص است، وقتی به دنبالش میروید به این صورت است. اینها کجا

متفردات است؟! بله، در یک فضای تدوین کلاسیک، یعنی وقتی میخواهد اسم ببرد و بگوید «سمعت عن فلان» شاذ میشود. منفرد و متفرد میشود و این به آن واقع صدمهای نمیزند.

شاگرد: من در برخی از کتب دیدم که یک متفردات حفص فی السبع داریم و یک متفردات حفص فی العشر داریم.

استاد: احسنت. این مطلب خوبی است. یعنی کسانی که دقیق حرف میزنند به این صورت میگویند. متفردات او در سبع. فرمایش شما را در بیان محقق کتاب بحر المحیط دیدم. نمیدانم چه کسی است. کتاب بحر المحیط برای ابو حیان نحوی معروف است. محقق کتاب یک جوابی از ابو حیان می دهد که خوب هم میگوید. ابو حیان در ذیل «ملک» و «مالک» از ابو علی فارسی نقل میکند. من مکرر گفتم ابو علی فارسی یک جملهای دارد. ببینید که اینها چطور بودهاند. بعضی از مطالب را که ما میگوییم ببینید که آنها چه دقت هایی در «القرائة سنة» داشتند. ابو علی فارسی میگوید دو قرائت «ملک» و «مالک» هست. روایات «ملک» اقوی است. او در آنجا «ملک» را ترجیح می دهد؛ بعد میگوید از حیث قواعد عربی جایز است که الف «مالک» را امالهٔ کنید اما چون سند ندارد جایز نیست امالهٔ کنید. ابوعلی فارسی میگوید؛ لایجوز امالة الف مالک و ان کان جایزا. چون القرائة سنة. میگوید باید نقل باشد و گفته باشند که حضرت به امالهٔ خواندهاند. وقتی ما نقل نداریم مجاز نیستیم. بلکه باید همانطوری که مشایخ نقل کردهاند بگوییم. ابوعلی فارسی این را میگوید.

ابوحیان میگوید آقای ابوعلی فارسی اطلاعات تو کم بوده. کار ابوحیان در سندها خیلی گستردهٔ است. میگوید من برای امالهٔ آن سند را دارم. یعنی بین قراء کسی از مشایخ بوده که امالهٔ را با اسناد متصل تا انتها نقل میکند. به اصطلاح خودشان بالرفع است. مرفوعهٔ ای که ما در حدیث میگوییم نه، مرفوعهٔ ای که آنها میگویند؛ یعنی بالرفع الی رسول الله ص.

محقق کتاب یک حرف خوبی میزند. میگوید ابوعلی فارسی نوشته الحجة علی قرائات السبع. کتاب او برای سبع است. میگوید اگر میخواهید از سبع متابعت بکنید مجاز نیستید. سبع متواتر است و اسناد دارد. در محدودهٔ قرائات سبع شما حق ندارید امالهٔ کنید. همین فرمایش ایشان است. درست هم میگوید. میگوید ابو علی با غیر از سبع کاری ندارد. کتابش هم برای همین است؛ الحجة علی السبع. خب در این محدوده که بخواهید آنها متواتر باشند سند ندارید. امالهٔ در طریق های سبع نقل نشده و مجاز نیستید. این رفتوبرگشت هایی است که بین محقق و نویسندهٔ کتاب صورت گرفته.

شاگرد: یک بار میگوییم واقعاً شاذ نیست چون دیگران هم قائل به آن هستند. اما برداشت من این بود که وقتی میگویند قرائت حفص شاذ است یعنی در میان سبع و عشر شاذ است. شما دیروز معنای دیگری گفتید که من تا به حال ندیده بودم.

استاد: من آن معنا را توضیح دادم. گفتم شهید در یک سطر میگویند همه آنها متواتر است. لذا صاحب مفتاح الکرامه میگویند چطور شما میگویید «نزل به الروح الامین» اما بعد میگویید «فیه شاذ»؟!

شاگرد: من جمع سخن شهید که یک بار گفت متواتر است و بار دیگر گفت شاذ است، به این صورت میفهمم: از حیث اصلش متواتر است و از حیث حفص در میان این چهارده روایت شاذ است.

شاگرد۲: یعنی سیزده نفر به‌گونه‌های دیگر خواندهاند و تنها حفص است که به این صورت خوانده است.

استاد: خب آقا سید محمد اشکال کرد که وقتی در میان اینها می‌گویی یکی شاذ است یعنی متواتر نیستند؟!

شاگرد: چرا متواتر نباشد؟!

استاد: اصلاً شاذ یعنی متواتر؟!

شاگرد: اصطلاح شاذ دو معنا دارد. یک معنای شاذ در مقابل متواتر است.

استاد: وقتی شما به حفص رسیدی می‌گویی تنها حفص گفته است، خب حفص متواتر می‌شود؟!

شاگرد: خود حفص هم از طرق متعدد به ما رسیده.

استاد: حالا در صفحه ششم می‌رسیم.

شاگرد: عرض من این است که بین این دو کاملاً جمع می‌شود. یعنی هر کدام از اینها نماینده یک جریان در عالم اسلام بودند.

استاد: خب «کلٌ نزل من عند الله» شامل حفص هست؟

شاگرد: بله.

استاد: خب او که یک نفر است آن را از عاصم نقل می‌کند. دیگران که نقل نکرده‌اند.

شاگرد: نه، هیچ‌کی از این سبع نقل نکرده‌اند. نه این‌که کسی دیگر نقل نکرده. اینها می‌گویند در میان سبع این آدم شاذ است. اما اگر همه قرائات را مقابلمان بگذاریم همه متواتر هستند.

استاد: نه، ظاهراً شهید نمی خواستند این را بگویند. نمی خواستند بگویند قرائت هست و لکن این قرائت در بین سبع شاذ است. این خیلی بعید است.

شاگرد۲: شهید بعد می‌گویند: «فإنّ بعض ما نقل عن السبعة شاذّ فضلاً عن غیرهم کما حقّقه».

استاد: می‌گویند «بعض ما نقل». دیروز به این صورت تفصیل دادم؛ بعض ما نُقل یعنی یک نقل واحد؟ یا بعض از طرق متعددی که از حفص آمده شاذ است؟ لذا با آن تواتر از خود حفص منافاتی ندارد. من دیروز به این صورت عرض کردم. تفاوت می‌کند. حالا این چیزی که شما می‌فرمایی را هم بحث می کنیم، یعنی در خصوص سبع شاذ باشد ولو نسبت به جاهای دیگر متواتر باشد. نسبت به عبارت شهید این احتمال بعید است.

شاگرد: می‌خواهم بگویم این اصطلاح است. ابوحیان که در خیلی از جاها دارد. می‌گوید این قرائت حفص است و شاذ است اما جمهور کذا است. وقتی آدم متن را می‌خواند برداشتش این است که وقتی مفردات را پیدا می‌کند اصلاً کلمه شاذ را به آن معنا به کار نمی‌برد. یعنی دو اصطلاح شاذ داریم. یک شاذ در مقابل عشر و اربعه عشر داریم. که شاذ است یعنی در قراءات عشر نیست. یک شاذ هم داریم که در خود آن‌ها صحبت می‌کند و می‌گوید الآن این قرائت حفص شاذ است و جمهور چیز دیگری می‌گویند. این شاذ غیر از آن شاذ است. مرحوم شهید که این جمله را می‌گوید دارد کلمه شاذ را در معنای دوم به کار می‌برد. لذا جمله او در ذهن من کاملاً صاف است.

شاگرد۲: یعنی شاذ متواتر هم داریم؟

شاگرد: بله. یعنی قرائت متواتر است اما هر قرائتی که در این هفت قرائت تنها بود، شاذ می‌شود.

استاد: بله، در این حرفی ندارم. صاحب مفتاح الکرامه در مقابل اشکالی که صاحب مدارک کردند گفتند این جور نگویید که چیزی ممکن نیست. بلکه الجمع بینهما ممکن. ایشان این ممکن را توضیح دادند. الآن این فرمایش شما یک وجهی برای امکان است. آن چیزی هم که من عرض کردم وجه دیگری برای آن بود. شاید بعداً وجوده دیگری هم پیدا شود.

شاگرد: سؤال الآن من این بود: این وجهی که فرمودید را هیچ وقت ندیده بودم. شما برای این وجه عباراتی را دارید دال بر آن باشد؟ من برای وجه خودم می‌توانم شواهد متعددی بیاورم. اما برای فرض شما هم شواهدی هست؟

استاد: یعنی شاذ نسبت به بعضی از طرق. من اینطور جمع کردم.

شاگرد۳: عبارت شهید با فرمایش شما سازگارتر است. «بعض ما روی عن حفص» یعنی همان طریق را می‌گوید.

استاد: حال به آن می‌رسیم. ببینم شواهدی برای آن دارید یا نه. الآن که چیزی در ذهنم نیست.

شاگرد: شاذ شدن گاهی می‌تواند به‌خاطر سند باشد و گاهی می‌تواند به‌خاطر شرط هایی باشد که گذاشته‌اند. مثلاً اتفاق اهل المصار؛ فرمودید که می‌تواند کوفه باشد یا کوفه و مدینه باشد یا عراق و حجاز باشد. اینکه این قرائت از حفص نقل شده اما اتفاق اهل امصار نباشد؛ یعنی هیچ‌کدام از اهل حجاز «نزاعٌ» نخوانده‌اند، همه «نزاعٌ» خوانده‌اند. شاذ شدنش می‌تواند ازاینجهت باشد که اتفاق اهل امصار ندارد؟

استاد: شاذ به این معنا که در بعض اهل امصار خوانده شده.

شاگرد: یکی از شرط هایی که قرائت را قبول بکنند اتفاق اهل امصار باشد که اگر نداشته باشد آن را شاذ به حساب بیاورند. یا اگر موافقت با عربیت را نداشت آن را شاذ حساب می‌کردند.

استاد: مکی بن ابیطالب یک عبارتی دارد. من هم در یکی از صفحات گذاشتم. ایشان می‌گوید هر کجا که دو بلد بر آن اجتماع کنند، به جمهور تعبیر می‌کنم. ولی اینکه شاذ به این معنا باشد که تنها در یک شهر خوانده‌اند، نه در شهر دیگر، یادم نمی‌آید.

شاگرد: با اینکه سند را متواتر می‌دانند اما با اینحال می‌گویند در بین سبعه شاذ است، می‌تواند وجه دیگری غیر از سند داشته باشد.

استاد: متواتر که سند نمی‌خواهد. یکی از چیزهایی که در متواتر می‌گوییم این است که اگر ما به حد نصاب تواتر رسیدیم دیگر به سند نیاز ندارم. این واقعاً از اعجازهای کتاب خدا در میان مسلمانان است؛ خیلی از چیزها بود که ما می گفتیم شاگرد و استاد می‌گفتند و می‌رفتند اما ریز به ریز اینها را مدون کرده‌اند. لذا قبلاً عرض کردم که تواتر مدون کلاسیک حتی با تواتر مدون غیر کلاسیک تفاوت می‌کند. یعنی گاهی است که شما در اقراء کلاسیک به تواتر نمی‌رسید اما وقتی یک منصف در تواتر مدون غیر کلاسیک حرکت می‌کند؛ مثلاً در تفاسیر نگاه می‌کند؛ یک کتب اقراء و قرائت دارم که آنها را درس می‌دهند. یک چیزهایی دارم که در تفاسیر است. وقتی مجموع اینها را می‌بینید بین خود و خدای خودتان به تواتر می‌رسید. انواع و اقسامی از تواتر است که من هنوز مبادی آنها را توضیح نداده‌ام. ان شالله وقتی برسیم عرض می‌کنم.

شاگرد: ظاهراً اسم حفص ابو عمر است.

استاد: در ذهن من هم همین بود. میدانید چرا در ذهن من ماندە؟ یک جا این واو آمدە بود و سبب اشتباه شدە بود. کتاب الفتاوی التاترخانیه کتاب خوبی است. برای حنفیه است. از مستنداتی است که نشان میدهد حتی قبل از عثمانیه هم بین حنفیه قرائت حفص رایج بودە. قبلاً میگفتیم عثمانیه موسس قرائت حفص بودهاند، اما این شاهد تاریخی را پیدا کردیم. در فدکیه هم گذاشتهام. در تاترخانیه میدانم که دو نسخه بود. همان جا دربارە این واو یک توضیحی دادهام.

---

[1]المعارج ١٦

[2]تفسير الطبري = جامع البيان ت شاكر (23/ 606)؛ والا يجوز النصب في القراءة لإجماع قراء الأمصار على رفعها، والا قارئ قرأ كذلك بالنصب؛ وإن كان للنصب في العربية وجه

[3]معاني القرآن وإعرابه للزجاج (٥/ ٢٢١)

[4] إعجاز القراءات القرآنية دراسة في تاريخ القراءات واتجاهات القراء

[5]البحر المحيط في التفسير (١٠/ ٢٧٤)

بازبینی #2
ایجاد شدە 20 مارس 2024 16:05:31 توسط ... .
بە روزرسانی شدە 13 مە 2024 14:58:25 توسط ... .